بسم الله الرحمن الرحیم. درس خارج اصول استاد سید محمد جواد شبیری 21 فروردین 1395.

آن بحث سابق تمام شد. ما محصّل عرضمان این شد که عملا نمی توانیم با حدیث رفع کشف ملاک کنیم. بحثی را جلسه قبل از آن شروع کرده بودیم که نیمه کاره بود. این بود که حدیث رفع دو تا نکته از آن استفاده می شود یکی اینکه احکامی را رفع می کند که رفع آنها امتنان بر مکلف باشد این یک. نکته دوم اینکه نه تنها امتنان بر مکلف باشد امتنان بر کل امت هم باشد. شهید صدر این دو نکته را که متعرض می شوند بعد می فرماید که این نتایجی بر آن بار می شود. ثمراتی دارد این دو نکته ای که از حدیث رفع استفاده کردیم. ثمره اول این هست که نتیجه این بحث این می شود که بین بطلان معاملات اضطراری و معاملات اکراهی فرق باشد. روایت رفع دال بر بطلان روایت های اکراهی باشد ولی دال بر بطلان روایت های اضطراری نباشد. این یک نکته. تا اینجا بحثی نبود فقط ما یک بحث کلی اینجا داشتیم که اصلا حدیث رفع، ناظر به رفع احکام نیست. ناظر به رفع افعال است ولی بنابراین اختصاص دارد به جایی که خود آن عمل به گردن مکلف می شود گفت گذاشته شده است. جایی که آن عمل موضوع هست برای یک حکمی که آن حکم، حکم سنگین هست به مجرد این کافی نیست برای اینکه مشغول حدیث رفع شویم. بنابراین اگر فرض کنید که من نمازم را نخواندم باید قضا بخوانم. یک شیئی را تلف کرده ام باید ضمانش را بدهم. اینها، اینکه شیء ضمان به گردن من هست، ضمان شیء به گردن من هست معنایش این نیست که تلف به گردن من هست. اعتبار ضامن بودن یک شیء غیر از اعتبار اینکه تلف به گردن من باشد. به گردن من بودن تلف یا به این اعتبار هست که گناهی مرتکب شده ام کفاره ای داشته باشد معصیتی باشد امثال اینها گفتیم در مورد معاملات و اینها بعید نیست معاملات نذر و عقود و یمین کأنه خود نذر به گردن من می آید. ولو به نظر دقّی آن چیزی که به گردن من می آید مسبّب اینها است نه سبب. آن چیزی که اضطرار و اکراه به آن تعلق می گیرد سبب است ولی عرفا می شود گفت که سبب هم به گردن من می آید. رو همین جهت آن روایت بزنطی تطبیق کرده است حدیث رفع را بر رفع لزوم حلف که می گفتیم این اختصاص ندارد به رفع حرمت تکلیفی حلف. حرمت وضعی حلف را هم ظاهرش این است که همه اینها را می خواهد استدلال کند. خب اینها بحث هایی بود که در جلسات قبل گذشت. بحث خ اصی ندارد. آن که هست ثمره دومی هست که شهید صدر مطرح می کند. ثمره دوم این هست که اگر من مکره بشوم به کاری که لازمه این اکراه من این هست که به دیگری ضرری وارد کنم. اکراه بشوم به اضرار به غیر. این با توجه به اینکه ا کراه حدیث رفع ناظر به امتنان به امت هست این مورد را نمی گیرد چون این امتنانی بر امت نیست. بلکه این داخل در باب تزاحم هست. بنابراین اگر به من بگویند که اگر فلانی را نزنی تو را می کشیم. این جا دو تکلیف به گردن من هست. یکی حرمت اضرار به غیر یکی وجوب حفظ نفس. و چون وجوب حفظ نفس اهم است از حرمت اضرار به غیر. حرمت اضرار به غیر جایز می شود به خاطر اینکه وجوب حفظ نفس اهم است. این فرمایش شهید صدر. به نظر می رسد که این بحثی که ایشان طرح کرده اند به این شکل نباید بحث را مطرح کرد. اصل این مطلب درست است که وقتی فی الجمله این مطلب درست است که اگر اکراه شده باشم به ضرر به غیر این جور نیست که همیشه بتوانم آن ضرر غیر را اضرار به غیر انجام دهم و این درست است. اما بحث اصلی یک بحث دیگر است. یک نکته دیگری اینجا هست. آن این است که اگر به من گفتند که اگر دیگری را نزنی شما را می کشیم آیا اینجا هم امتنان بر امت نیست؟ چرا نیست؟ جنس امت را که شما در نظر بگیرید یا این هست که یک قتل المؤمن صورت گیرد یا یک ضرب المؤمن. اینکه شارع مقدس نخواسته باشد قتل المؤمن تحقق پیدا کند این امتنان به امت است. یعنی برای لطف به کل امت این حدیث جعل شده است. عطوفتی که شارع مقدس نسبت به امت پیغمبر دارد اقتضا می کند که مصالحی که در مورد کل این امت هست این مصالح را حفظ کند. خب آن جایی که من اگر اضرار به غیر نکنم خودم کشته می شوم. امتنان به امت است دیگر. امتنان به امت این هست که من از این امت را به عنوان مجموعه شخص خودم را در نظر نگیرم. ببینم اگر شارع مقدس این حرمت اضرار به غیر را جعل کرده باشد نتیجه اش این می شود که یک مؤمنی کشته شود. یکی از امت پیغمبر کشته شود. اگر این حرمت را برداشته باشد نتیجه اش این می شود که یکی از امت پیغمبر متضرر بشود. مضروب بشود. و اینکه به خاطر اینکه مضروب نشود به خاطر اینکه کشته نشود مضروب شود امتنان است به آن خاطر. این دیگر بحث چیز نیست. بحث تزاحم و اهم و مهم و از این حیث نیست. البته نتیجه اش همان است. یک موقعی است که دو چیز هست این دو تا را با هم دیگر جدا کنیم. یک جایی هست که شارع مقدس از اول گفته است که حج واجب است به شرطی که مزاحم با یک واجب اهم نباشد. اصلا اصل ملاک دار بودن حج در ظرفی هست که مزاحم نباشد ملاکش با یک ملاک اهم. این یک جور است. یک موقعی است که نه، هر دو اینها ملاک دارند. ولی یک ملاک را باید فدای ملاک دیگر کرده باشیم. آن بحث تزاحم است. بحث جایی که ورود یک دلیل بر دلیل دیگر. دلیل اهم نسبت به دلیل مهم وارد باشد از جهت ملاک نه از جهت فقط فعلیت حکم. یعنی با وجود اهم، مهم اصلا ملاک نداشته باشد. آن که ذاتا هست آن ملاک نداشته باشد این می شود دیگر. اگر چنین باشد که نتیجه اش این می شود که بنابراین اگر طرف مهم را انجام دهد حتی در فرض ترتّب و امثال اینها مهم تصحیح نمی شود. بحث تزاحم و اینها اگر شخصی اهم را انجام نداد و مهم را انجام داد. چون مهم ملاک دارد تنها فعلیتش از بین رفته است. حالا یا به ملاک یا به بحث ترتّب و امثال اینها. آن را تصحیح می شود کرد. ولی اگر جایی اصلا این تکلیف وجوبش ملاک دار بودنش متوقف است بر اینکه تکلیف مهم نباشد. با وجود تکلیف مهم، اصلا ملاک ندارد. اینجا وقتی ملاک ندارد وجوب متعلق او نیست. اصل اطلاق دلیل نسبت به وجوبش در فرض وجود تکلیف اهم از بین می رود. نه با ترتّب می شود تصحیح کرد نه با ملاک. چون فرض این است که با وجود تکلیف اهم ملاک ندارد. از طرفی دیگر اطلاق ندارد نسبت به اینکه در جایی که تکلیف اهم وجود دا رد. تکلیف اهم وقتی وجود دارد چه تکلیف را امتثال کنیم چه نکنیم اطلاق دلیل تکلیف مهم را نمی گیرد. مفروض کلام این هست. اگر این شکلی باشد کاملا متفاوت است. یعنی بحث ما از باب ورود یک دلیل بر دلیل دیگر هست ذاتا. حالا البته آقای صدر تزاحم ها را هم به یک معنا به ورود بر می گرداند. ولی آن ورودی که در تزاحم هست غیر از این ورودی هست که اینجا هست. آن ورود نتیجه اش این می شود که با ترتب منافات ندارد و امتثال یک دلیل، دلیل دیگر را از بین می برد. شهید صدر انواع ورود را درست می کند. ایشان می گوید گاهی اوقات ورود یک دلیل به نفس فعلیتش دلیل دیگر را از بین می برد. گاهی اوقات به امتثالش تکلیف دیگر را از بین می برد. باب تزاحم را از این سنخ می داند. دلیل اهم با امتثالش تکلیف مهم را از بین می برد. بنابراین اگر شما تکلیف اهم را امتثال نکردید تکلیف مهم فعلی است. ولی ما نحن فیه ورودش از این سنخ نیست. نفس تکلیف دار بودن اهم باعث می شود که مهم تکلیف دار نباشد. به چه خاطر؟ به خاطر اینکه وجود تکلیف مهم در ظرفی که تکلیف اهم وجود دارد خلاف امتنان بر امت است. یعنی مصداق حدیث رفع است و حدیث رفع می گوید که این با فرض این چون مفروض ما این هست که کشف ملاک هم نمی کنیم. با این فرض که کشف ملاک نمی کنیم نتیجه اش این است که نه از طریق ملاک نه از طریق ترتّب از هیچ یک از این طریق ها نمی توانیم تصحیح کنیم آن عبادت اگر فرض کنید یکی از اینها عبادت باشد و امثال اینها. نمی شود آن را تصحیح کرد. خب این تفاوتی هست که بین عرض ما و فرمایش شهید صدر است. این بحث یک بحث دامنه داری است که در جایی که شخصی اکراه اگر بشود به اضرار به غیر یک بحث خیلی مفصلی است از قدیم در کلمات فقها وارد شده بوده است و مرحوم شیخ در مکاسب مفصل این بحث را متعرض شده است. من یک سری آدرس هایی که مربوط به این بحث است، بعضی ها می گویند اقل و ضرر های این را باید ملاحظه کرد بعضی ها می گویند که اقل و ضرر ها را نباید ملاحظه کرد. مرحوم شیخ یک تفصیلات خاصی دارد که اگر ضرر ابتدائا متوجه غیر باشد لازم نیست انسان تحمل کند ولی اگر ضرر متوجه خودش باشد نمی تواند با اضرار زدن به غیر ضرر از نفس را دفع کند. دیگر اقل و ضرر را در نظر نمی گیرد تفضیلات دیگر می دهد. این بحث هایی هست که از قدیم وارد شده است. من یک سری آدرس هایی که از این بحث همین جوری سرضرب نگاه کردم آدرس هایی که ضرر و اقل و ضررین و امثال اینها به کار رفته است. اندازه اینها نیست خیلی آدرس هایش بیشتر از این حرف ها است. ولی حالا بعضی از آدرس هایش را عرض می کنم که یادداشت کرده ام. دو سری آدرس من به سرعت یادداشت کردم. دو سری آدرس هست یک سری آدرسی است که به نظرم نگاه سریع این بود که ارتباطش با بحث بیشتر است یک سری ادرس این بود حدس زدم مربوط به بحث باشد ولی خیلی مطمئن نشدم که حتما مربوط به بحث هست یا نیست. این آدرس ها را یادداشت بفرمایید. جامع المقاصد، این گروه اولی که دقیقا به همین بحث مربوط است که آیا اقل و ضرر را باید ملاحظه کرد یا خیر جامع المقاصد جلد 6 صفحه 300. مسالک جلد 5 صفحه 89. مفتاح الکرامه التبعه القدیمه جلد 6 صفحه 28. جواهر الکلام جلد 27 صفحه 111. مسائل فقهیه شیخ انصاری صفحه 125. علی القاعده باید بحث قاعده لا ضررش باشد. این بحث یکی از بحث های مهم در ذیل قاعده لا ضرر است. تمام کتاب هایی که بحث قاعده لا ضرر را دارند این بحث را دارند. این آدرسی که در ذهنم هست مال قاعده لا ضرر ایشان است. این بحث لا ضرر را شیخ در فرائد الاصول، رسائل جلد 2 صفحه 539. مکاسب جلد 2 صفحه 86 و اوثق شرح رسائل صفحه 420. بحر الفوائد جلد 2 صفحه 231 و همه شروح رسائل و مکاسب در ذیل این بحث ها به این بحث پرداخته اند که یادداشت نکرده ام. اجاره رشتی مرحوم میرزا حبیب الله صفحه 247. قصد مرحوم میرزا حبیب الله صفحه 139. نهایه الدرایه جلد 2 صفحه 760 بحث قاعده لا ضرر است. قاعده لا ضرر مرحوم آقا ضیا صفحه 32. آنجا در حاشیه به ایشان مایل شده است می گوید اقل و ضررین را باید ملاحظه کرد بعد گفته است که آن چیزی که در عوائد نراقی هست که اقل و ضررین دلیل نداریم منظورٌ فیه است. آدرس عوائد را دارد که عوائد این مطلب را نپذیرفته است. این که می گویم حتما مبنایش این نیست که اقل و ضررین را، بحث اقل و ضررین در آن مطرح شده است. مقالات الاصول صفحه 322. بحوثٌ فی علم الاصول جلد 5 صفحه 484.

سوال:. مال کیست؟

پاسخ: مرحوم آقا ضیا

جامع المدارک جلد 5 صفحه 209. مصباح الفقاهه مرحوم خوئی بحث مکاسب آن جلد 1 صفحه 444 که دیگر در موسوعه آقای خوئی هم به نظرم مصباح الفقاهه هم هست در موسوعه شاید هم نباشد حالا یادم رفته است. کتاب البیء مرحوم اراکی جلد 1 صفحه 267. مکاسب المحرمه مرحوم اراکی صفحه 89. قواعد فقهی آقای مکارم جلد 5 صفحه 457 و سایر کتاب هایی که...

سوال:...

پاسخ: دنبال نکردم من با یکی دو تا لفظ بیشتر بحث را... کلید واژه اقل و ضررین و ضرر اقل و این چیزها را دنبال کردم. بحث هایی که بیشتر با تعبیرات و نزدیک به تعبیرات مرحوم شیخ انصاری که بحث را دنبال کرده است آمده است چیز هست. بعضی بحث های دیگر هم هست که احتمالا مربوط به این بحث است، مجمع الفائده جلد 7 صفحه 539 جلد 10 صفحه 301. مفتاح الکرامه جلد 19 صفحه 69. چاپ قدیم مفتاح الکرامه جلد 6 صفحه 252. یادم رفت یک مورد دیگری. جامع المقاصد جلد 7 صفحه 222 هم احتمالا به این بحث مربوط است. ریاض المسائل چاپ قدیمی جلد 2 صفحه 320. مناهل سید مجاهد صفحه 246. تبصره الفقهاء صاحل حاشیه مرحوم آقا شیخ محمد تقی صاحب حاشیه جلد 3 صفحه 430. جواهر الکلام جلد 28 صفحه 50. مشارق الاحکام صفحه 286. کتاب الغصب مرحوم حاج میرزا حبیب الله صفحه 53 صفحه 100، صفحه 136. قربه الوثقی جلد 2 صفحه 717. یک نکته ای کلا در مورد آدرس ها بگویم. من این آدرس ها را از سی دی فقه گفتم چاپ و امثال اینهایش بر اساس چاپی است که در سی دی فقه است. عروه خیل چاپ دارد. چاپی که به عنوان العروه الوثقی در سی دی فقه مطرح است آن چاپ ملاک است. رسائل فقهیه مرحوم نجم آبادی صفحه 683. مرحم نجم آبادی تقریرات اساتیدشان است معمولا. مرحوم آقا ضیاء، نائینی نگاه کردم تقریرات کی هست. آقا ضیاء نائینی نمی دانم این نگاه نکردم تقریرات کیست این بحث. قواعد فقهیه مرحوم بجنوردی جلد 1 صفحه 238. و عرض کردم تمام تقریبا کتاب های فقهی قواعد فقهی که بحث لا ضرر را مطرح کرده اند ا ین بحث در آن هست و تفصیلاتش و امثال اینها. دیگر ما وارد آن تفصیلات آن نمی شویم. تفصیل کلام باشد آنجا. یک ان قلت و قلت هایی کلا هست. این بحث.

اگر جایی که ضرر مساوی باشد آن حکمش چیست ضرر به غیر بیشتر باشد ضرر به نفس بیشتر باشد. اینها ان قلت و قلت هایی دارد که چیز اصلی که هست این است که در لااقل در جایی که ضرر به نفس بیشتر ضرر بیشتر از ضرری هست که انسان می خواهد وارد کند اینجا حدیث رفع این مورد را می گیرد و منافاتی با امتنانی بودن بر امت هم ندارد. خب این بحث،

سوال:...

پاسخ: حالا اینکه چقدر بیشتر بودن و اینها این خصوصیت بحث ها است. فاصله اش چقدر، این هم در بحث های آقایان هست که اگر فاصله بین اینها فاصله یک مقدار خیلی کمی باشد آیا این هم، آیا باید فاصله بسیار کمی باشد یا باید فاصله زیاد باشد ان قلت و قلت هایی دارد من نمی خواهم وارد آن بحث ها بشوم.

سوال: این بحث احتمال تحقق ...

پاسخ: آن هم در این بحث ها باز مطرح می شود که آیا فقط اهمیت محتمل را باید در نظر گرفت یا اهمیت احتمال را هم باید در نظر گرفت و چیزش این است که مجموع اهمیت و احتمال و محتمل را باید در نظر گرفت. مجموع اهمیت احتمال و محتمل یک ارزش احتمالی ایجاد می کند و آن ارزش احتمالی را اگر انسان بسنجد، آن ملاک آنهاست. حالا می گویم این بحث هایش خیلی طول و تفسیر دارد نمی خواهم وارد بحث اصلی اش در قاعده لا ضرر و اینها باید مطرح شود اجمالش همین مقدار است که در حدیث رفع هست. بنابراین خلاصه ما با فرمایش اقای صدر اصلش موافقیم ولی نه با آن نگاهی که ایشان می کند که اینها را برده اند در بحث تزاحم و اینها. ما می گوییم که این داخل در بحث تزاحم نیست. داخل در بحث ورود یک دلیل به دلیل دیگر است و این ورود یک دلیل و دلیل دیگر اگر باشد مدل بحث آن با بحث تزاحم فرق می کند و ثمراتش هم متفاوت می شود. تفسیر الکلام فی محله. یک بنده خدایی با یکی شوخی کرده بود شوخی داشت اجازه اجتهادش را آورده بود نشان می داد دیده بود که یکی از علماء اجازه اجتهاد داده بود و یکی هم زیر آن نوشته بود ما صدر من اهله وقع فی محله. سر به سرش گذاشته بود گفته بود چرا آقا را وسط کوچه گرفتی نوشته وقع فی محله... وسط کوچه بیخ خر او را گرفته ای و مجبور شده. می گوید محله ضمیر است می گفت نه بابا این وسط کوچه!!!

حالا می گوییم تفصیل الکلام در کوچه باید در مورد این تفصیل بحث شود در محله باید بحث شود. از باب مزاح. خب این بحث تمام.

بحث بعدی که یک ثمره دیگری اینجا مرحوم آقا ضیاء ذکر کرده اند. مرحوم اقا ضیاء گفته اند که لاضرر چون حدیث رفع چون امتنان بر امت را دارد حالا این را من خودم مراجعه نکردم به کلام آقا ضیاء به نقل آقای صدر دارم کلام آقا ضیاء را نقل می کنم. آقای صدر می فرمایند که مرحوم آقا ضیاء یک ثمره دیگری بر این فهم از حدیث رفع که مربوط به امتنان امت است ذکر کرده اند آن این است که اگر این اضطرار و اکراه و نسیان به سوء اختیار باشد، این عناوین که ما داریم به سوء اختیار باشد، چون امتنان بر امت هست این شامل حدیث رفع نمی شود. این جوری فرموده اند. آقای صدر می فرمایند که چرا امتنان، ایشان می فرمایند که فی الجمله ما حرف ایشان را قبول داریم ولی نه به بیان ایشان که چون امتنان بر امت هست و امتنانی هست و امثال اینها. خب اگر کسی به سوء اختیارش یک شیئی را در اضطرار قرار گرفت شارع مقدس اگر بگوید که دیگر لازم نیست آن کار را انجام بدهی تکلیفی به گردنت نیست این ام تنان نیست خب روشن است که امتنان است. بحث امتنان منشأ قضیه نمی شود بلکه بحث یک چیز دیگر است. آن این است که اضطراری که به سوء اختیار باشد در اینجا نمی شود گفت که آن عمل را من اضطرارا انجام دادم. من اختیار داشتم اینکه بگویم آن عمل، عمل اضطراری است در جایی است که این اضطرار ما مسبوق سوء اختیار نباشد. اما جایی که مسبوق به سوء اختیار باشد، اینجا نمی شود گفت فعلته اضطرارا، فعلته عن اختیارٍ امثال اینها. بله در مورد نسیان کسی که ولو می توانسته است کاری کند که نسیان برایش عارض نشده است خب نسیان عارض شد. اینجا صدق می کند که فعلت هذا الفعل نسیانا. پس بنابراین بین اضطرار و نسیان باید فرق گذاشت. اضطرار اگر به سوء اختیار باشد مرتفع نمی شود اگر نسیان به سوء اختیار هم باشد مرتفع می شود. اینجا من یک مکملی برای فرمایش شهید صدر، اول یک توضیحی بدهم فرمایش شهید صدر را. بعد یک مکملی در مورد کلام ایشان عرض کنم. اینجا آقای حائری هم یک توضیحاتی دارد در حاشیه مباحث الاصول مطلب را به یک نگاه دیگری مطرح می کند این را فردا ملاحظه بفرمایید این را فردا در موردش صحبت می کنیم. اما اصل فرمایش شهید صدر این است که کسی که رفع ما اضطروا علیه ظاهرش این است که اضطرار تمام العله برای انجام یک عمل هست. یعنی من هیچ گونه اختیاری در مورد این شیء نداشتم. بحث استظهار است دیگر. بنابر این جایی که من الآن ولو اضطرار دارم ولی سابقا اختیار داشتم اینجا کأنه عمل من مخلوطی است از اینکه هم اضطرار و اکراه دیگری اینجا وجود دارد هم اختیار خودم. بنابراین اینجور نیست به یک جهت این عمل عمل اکراهی هست. این عمل، عمل اکراهی تلقی می شود ولی با این حال ولو عمل اکراهی تلقی می شود از جهت دیگری هم اینجا در آن اختیار انسان می بیند. حالا این مطلب را من عرض کنم ببینید این اصل فرمایش شهید صدر. ولی ببینیم آیا وجدانا یک توضیحی در مورد فرمایش شهید صدر. یک تکمیل دیگر هم عرض کنم در اینکه نسیان در مواردی که من قبل از نسیان می توانستم از نسیان جلوگیری کنم که حدیث این را شامل می شود. اصلا حدیث مختص این مورد است. اگر حدیث اختصاص داشته باشد به مواردی که نسیان، یعنی فرد ظاهرش این مورد است. اگر ما بگوییم حدیث فقط در مورد نسیان هایی هست که من هیچ گونه چیز نداشتم این اختصاص به امت پیغمبر ندارد که. آن نسیانی که عقلا این تکلیف اقتضاء ثبوت ندارد. اصلا این را فرموده اند دیگر می گویند این حدیث به خصوص با توجه به اینکه رفع از امت پیغمبر هست معنایش این است که یک چیزی است که می توانسته است وضع شود. و این در مورد نسیان در مورد آن نسیانی هست که من در عدم نسیانش اختیار داشته باشم پس این فرد اصلا روشن قضیه این هست که این نسیان آن صورتی هست که مسبوق به قدرت باشد من ولو با ترک تحفظ حواسم را جمع نکرده ام در نتیجه نسیان برایم عارض شده است. مربوط به آن صورت است. خب این در این جهتی که نسیان اختصاص ندارد به نسیان مسبوق به ذکر، حالا مسبوق به ذکر نه، یعنی نسیانی که من در می شده است نسیان عارض نشود ولو اینکه حواسم را جمع کنم امثال اینها این بحثی نیست. فقط اینجا من یک نکته ای می خواهم عرض کنم آن این است که ببینیم واقعا اگر یک نفری می داند اگر یک جایی برود آن را مجبور می کنند که یک معامله ای را امضا کند. خب و این امضاء معامله آیا این شخص اگر رفت آنجا او را مجبور کردند به این امضاء معامله، این معامله صحیح است به دلیل اینکه من اختیار داشتم؟ یا اینکه مکرهٌ علیه است؟ به نظر می رسد که در این جور احکام وضعیه ای که بر اکراه مترتّب می شود اینجاها فرق است بین اینکه یک موقعی است که عمل محرّمی است من بروم یک جایی من را مجبور می کنند که شراب بخورم. خب اینجا اگر بروم و شراب خوردم عقاب می شود اعاقب بنهی السابق الساقط. ولی اگر یک جایی بروم من را مجبور می کنند که یک معامله ای را انجام بدهم. اینجا مکرهٌ علیه یعنی در واقع اینجا هم مکرهٌ علیه صدق می کند هم اختیار دار بودن صدق می کند. در مسئله، اینها تناسبات حکم موضوع فرق دارد. در مسئله حرمت ظاهرش این است که من ولو اینکه یک حرمتی یک اختیاری داشته باشم در جایی که شیء هم مکرهٌ علیه باشد و هم اختیار داشته باشد. یعنی تحقق عمل معلول دو تا امر باشد. یک امر آن اختیاری من باشد اینکه رفته ام آنجا و یکی اینکه دیگری من را اکراه کرده است. اینجا جزء العله اش رفتن من به آن محله. جزء علت دیگرش اکراه غیره. آیا در این جور موارد آن حکم مترتب می شود یا نمی شود اینجا تناسبات حکم موضوع با هم دیگر فرق دارد یعنی به نظر می رسد که جایی که انسان، خسته شدم امروز فقط اجمالش را بگویم.

این ممکن است ثمره ای در فهم حدیث رفع هم داشته باشد این را فردا توضیح می دهم.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و ال محمد